

ساخت مجهول در زبان فارسی: تحلیلی در قالب انگاره دستوری شناختی*

سحر بهرامی خورشید (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس)
ارسلان گلفام (دانشیار، گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس)

چکیده: این مقاله به بررسی سازه‌های تشکیل‌دهنده ساخت مجهول در چارچوب انگاره دستوری شناختی می‌پردازد. دستور در انگاره شناختی ذاتاً واحدی نمادین است که حاصل تلفیق صورت و معناست. بنابراین، در این انگاره، علاوه بر ساخت‌های زبانی، خود دستور نیز ماهیتی معنامند دارد. قائل شدن به معنامندی دستور در واقع بدین معناست که در سطحی خردتر ساخت‌های زبانی و طبیعتاً سازه‌های تشکیل‌دهنده آنها معنامند هستند. در راستای اصول اولیه رویکرد شناختی، ساخت مجهول واحدی نمادین فرض شده است که برآیند سه سازه بنیادین (عنصر غیرفعلی، عنصر فعلی شدن، و گروه حرف اضافه‌ای) که کنشگر را رمزگذاری می‌کند) است.

* از استاد محترم، دکتر محمد دبیرمقدم، که نسخه اولیه این مقاله را مطالعه کرده، رهنمودها و پیشنهادهای ارزنده‌ای ارائه نمودند، تشکر و قدردانی می‌نمایم. همچنین از پروفیسور آری فرهاخن (Arie VERHAGEN)، استاد زبان‌شناسی دانشگاه لایدن (Leiden) هلند که در کلیه مراحل نگارش این مقاله همکاری داشتند و نکات ارزشمندی را متذکر شدند و نیز از راهنمایی‌های دکتر عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا در نگارش این مقاله، صمیمانه سپاسگزاریم.

فعل مجهول در زبان فارسی زیرمجموعه‌ای از افعال مرکب در نظر گرفته شده است که در آن جزء فعلی (اسم، صفت، صفت مفعولی، و زیرمجموعه‌ای از حروف اضافه) نمایانگر رابطه‌ای بی‌زمان است. با به تصویر کشیدن فضای معنایی جزء فعلی شدن نشان داده می‌شود که کاربردهای متفاوت این فعل در فارسی شبکه‌ای معنایی شکل می‌دهند که در آن شدن معنمند است و نه یک سازه صرفاً نحوی. کنشگرهایی که با حروف اضافه متعدد در ساخت مجهول به کار می‌روند هر یک دارای ویژگی‌های نوع نخستی هستند که سبب می‌شود این حروف همواره قابل جایگزینی با یکدیگر نباشند؛ بنابراین، آنها را معنمند تلقی می‌کنیم و اینکه صرفاً گونه‌های سبکی یکدیگر نیستند. ارتباط کاربردهای عناصر مختلف ساخت مجهول در واقع بیانگر آن است که این ساخت خود بخشی از شبکه ساخت‌های نحوی مرتبط با یکدیگر است و نه ساختی اشتقاقی از جهت معلوم.

کلیدواژه‌ها: ساخت مجهول، دستور شناختی، نمابرداری.

۱. مقدمه

تقریباً همه آثاری که پیش از این به بررسی ساخت مجهول در زبان فارسی پرداخته‌اند در یک فرضیه اساسی که عمدتاً برگرفته از چامسکی (Chomsky 1954) است، مشترک‌اند: «ساخت مجهول از ساختی زیرساختی و انتزاعی، یعنی ساخت معلوم مشتق شده است». اساسی‌ترین فرض در دستور زایشی، قائل شدن به ماهیت انتزاعی آن و یا بنا بر اظهار چامسکی، در نهان بودن دستور است. ساختار دستوری، مرکز ثقل نظریه، تا حد زیادی انتزاعی است؛ بنابراین در عبارات زبانی واقعی نمود نمی‌یابد، بلکه ادعا می‌شود به واسطه یک فرایند میانی از یک ساختار زیرین غنی‌تر که قابل رؤیت نیست حاصل می‌شود. چنین برداشتی از مفهوم دستور تلویحاً بیان می‌کند که مثلاً ساخت مجهول در واقع آنچه در روساخت می‌بینیم، نیست، بلکه حاصل اعمال سازوکارهایی صرفاً نحوی بر روی صورت معلوم است. به بیانی ساده‌تر، مجهول واقعی از ساخت‌هایی انتزاعی‌تر و به کمک قواعد صرفاً نحوی حاصل می‌شود. در انگاره‌های اولیه دستور گشتاری، آنجا که برای هر ساخت، گشتاری متصور هستند، گشتار مجهول‌ساز مفعول زیرساختی را به جایگاه فاعل برمی‌کشد، فاعل تنزل‌یافته به کمک یک حرف اضافه رمزگذاری می‌شود و تغییراتی صورتی بر روی ساختواژه فعل معلوم رخ می‌دهد. در انگاره‌های متأخرتر این دستور،

گشتارهای متعدد به یک قاعده کلی همگانی، حرکت آلفا^۱، محدود شده‌اند که بر اساس آن و با در نظر گرفتن محدودیت‌های ذاتی زبان بشر، می‌توان هر چیزی را به هر جایی حرکت داد. انگیزه حرکت مفعول به جایگاه فاعل صافی حالت^۲ است که بر اساس آن هر گروه اسمی می‌بایست دارای حالت باشد. در واقع فرض بر این است که فعل مجهول قادر به اعطای حالت دستوری نیست.

اما انگاره دستور شناختی^۳ به گونه‌ای کاملاً متفاوت، به تحلیل ساخت‌های زبانی از جمله مجهول می‌پردازد. لانگاکر (LANGACKER 1982: 57-58) در تحلیل ساخت مجهول صریحاً می‌گوید:

ساخت مجهول از ساختی معلوم مشتق نمی‌شود. همه تکواژهای آن معنامندند و فعالانه در ساختار معنایی ساخت مجهول دخیل‌اند. مفعول حرف اضافه^۷ *by* فقط مفعول این حرف اضافه است: تنزل مرتبه نیافته و در هیچ سطحی نیز فاعل نبوده است.

در انگاره مورد نظر لانگاکر، ساختار دستوری نظامی معنامند تلقی می‌شود، به گونه‌ای که بخش اعظمی از تحلیل‌ها و توصیف‌های شناختیون در صدد برجسته ساختن این معنامندی است. علاوه بر این، یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز دستور شناختی از رویکرد زایشی این است که در آن، دستور، مفهومی مستتر نیست، بلکه کاملاً بارز است. دستور در انگاره شناختی شبکه‌ای گسترده از اجزایی است که رابطه‌ای تعاملی و درعین حال سلسله‌مراتبی با یکدیگر دارند: دستور نه زایشی است و نه اشتقاقی، بلکه اظهاری^۴ و نمادین^۵ است. دستور شناختی اساساً انگاره‌ای ساختاربنیاد^۶ و کاربردبنیاد^۷ است: بدان معنا که ساخت‌های زبانی را مرکز ثقل دستور می‌داند. علاوه بر این، در دستور شناختی، ساخت‌های زبانی یک بازنمایی مشخص از قطب معنایی ارائه می‌دهند که در واقع انطباق موقعیت مورد نظر است. این بازنمایی‌های معنایی همان واحدهای زبانی هستند که گویشور در خلال مواجهه مکرر با کاربرد واقعی زبان فراگرفته و در سطحی فراتر به آن تعمیم بخشیده است. دستور شناختی اساساً انگاره‌ای نشانه‌بنیاد (و یا بر اساس اصطلاح‌شناسی لانگاکر، نمادین‌بنیاد) است. یک ساخت نمادین (Σ) در واقع

1. move-α
 5. symbolic

2. case-filter
 6. construction-based

3. cognitive grammar
 7. usage-based

4. declarative

پیوند ساخت معنایی^۱ (S) و ساخت واجی^۲ (P) است که بازنمایی فرمولی یا فشرده آن به صورت [[واج شناختی / معنایی]S] می باشد. بنابراین، از این پس هرگاه از ساخت زبانی سخن می گوئیم منظورمان یک واحد نمادین است که دارای دو قطب واجی و معنایی است. بی تردید چنین ادعایی یادآور مفهوم آشنای نشانه سوسوری است که در آن زبان نظامی از نشانه هاست و نه نظامی صوری و خودایستا که ملزم به تأثیرپذیری از مجموعه قواعدی صرفاً مکانیکی است. بنابراین، ساخت مجهول در قالب این انگاره یک واحد نمادین است که دارای دو قطب واجی و معنایی است.

از این گذشته، خود دستور نیز در انگاره شناختی ماهیتاً نظامی نمادین است: نمادها حاصل معنا و صورت هستند که خود در رابطه‌ای پیوستاری با واژگان^۳ قرار می گیرند. اساسی ترین فرض در تحلیل لانگاکر قائل شدن به معنامندی ذاتی دستور است. چنین تصویری از دستور تلویحاً بیان می کند که کلیه اجزای یک ساخت می بایست معنامند باشند: در واقع حضور این اجزاء در سطح ساخت، حاصل انگیزش های معنایی (و نه قابلیت های پیش بینی) است که در کنار یکدیگر یک کل منسجم را شکل می دهند. بنابراین، تحلیلی شناختی از ساختی مشخص (مثلاً ساخت مجهول) می بایست نشان دهد که چگونه معنای یک کل واحد حاصل تلفیق معنای تک تک واژه ها و تکواژهای دستوری است که در سطح ساختار نمود عینی و بارز دارند. معنای هریک از این اجزاء در سطح ساخت می تواند در سایر کاربردهای این جزء نیز نمود یابد که در واقع بسط طبیعی همان معنی نمونه نوع نخست^۴ است.

در این مقاله در پی پاسخگویی به این پرسش هستیم:

— معنامندی اجزای تشکیل دهنده ساخت مجهول چگونه در چارچوب انگاره

دستور شناختی توجیه می شود؟

با در نظر گرفتن مقاله لانگاکر به عنوان الگوی نظری این تحقیق و همسو با تحلیل آرنِت (ARNETT 2004) از ساخت مجهول در زبان آلمانی و تحلیل فرهاخن (VERHAGEN 1992) از ساخت مجهول در زبان هلندی، هریک از اجزای تشکیل دهنده این ساخت در زبان

1. 1. semantic structure

2. phonological structure

3. lexicon

4. prototype

فارسی، به تفکیک و همراه با جزئیات، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این مقاله ساخت مجهول را ساختی مستقل قلمداد می‌کنیم که خود زیرشاخه‌ای از نظام فعلی بسیار زایا در زبان فارسی، یعنی فعل مرکب است. از این رو، ساخت مجهول حاصل کنارهم‌آیی یک عنصر غیرفعلی (پیش فعل) و فعل شدن، و یک گروه حرف اضافه‌ای است.

این مقاله شامل ۵ بخش دیگر نیز هست: در قسمت دوم به ارائه داده‌هایی می‌پردازیم که در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرند. در همین بخش دو مفهوم نظری را معرفی می‌کنیم که در تحلیل شناختی ساخت مجهول به کار خواهند آمد. در قسمت سوم جزء غیرفعلی ساخت مجهول را در قالب دستور شناختی بررسی خواهیم کرد. در بخش چهارم به بررسی جزء فعلی ساخت مجهول می‌پردازیم و بدین منظور انواع وقوع شدن در جایگاه‌های مختلف را تحلیل می‌کنیم. سپس کاربردهای شدن را در قالب شبکه‌ای معنایی نمایش خواهیم داد که بر اساس آن شدن مجهول‌ساز، خود بسط معنایی سایر کاربردهای آن تلقی می‌شود. بخش پنجم به چگونگی رمزگذاری کنشگر در ساخت مجهول اختصاص یافته است. در این قسمت با بررسی انواع حروف اضافه‌ای که برای رمزگذاری کنشگر به کار می‌روند، نشان خواهیم داد که این حروف بسط معنایی آنها در ساخت معلوم است. این حروف اضافه در سطح ساخت مجهول معنامندند و صرفاً گونه‌های سبکی یکدیگر نیستند. قسمت ششم نیز به نتیجه‌گیری و یافته‌های حاصل از این پژوهش اختصاص دارد.

۲. ارائه داده‌ها^۱

به منظور بررسی عناصر سازنده ساخت مجهول در زبان فارسی (به ویژه جزء غیرفعلی و فعلی) انواع وقوع شدن را در این زبان، بر اساس نوع مقوله‌ای^۲ که با آن همراه است، بررسی می‌کنیم. به طور قراردادی چنین ساخت‌هایی را که حاوی فعل شدن هستند، ساخت شدن می‌نامیم. جدول (۱) نمایانگر داده‌هایی است که این امکان وقوع را نشان می‌دهد.

۱. تقریباً اکثر داده‌های این مقاله از پیکره زبانی همشهری، واقع در پایگاه داده دانشگاه تهران، قابل دسترس در <http://ece.ut.ac.ir/dbrg/hamshahri/> گرفته شده‌اند.

جدول ۱. انواع وقوع «شدن» در زبان فارسی

پس از «شدن»	مثال	پیش از «شدن»
—	۱. بابک به خانه شد.	—
جمله	۲. آیا می شود بروم بیرون؟	—
—	۳- الف: کلیتون رئیس جمهور شد. ۳- ب: صبح که از خواب پا شدم، هنوز احساس خستگی می کردم. ۳- ج: او (توسط رئیس بخش) به همه معرفی شد.	اسم
—	۴- الف: هوا سرد شد. ۴- ب: تمام حضار بلند شدند. ۴- ج: درهای ورزشگاه یک ساعت پیش از شروع بازی (توسط مسئولین برگزاری مسابقه) باز شد.	صفت
—	۵- الف: او به کشور وارد شد. ۵- ب: توپ (توسط سپهر حیدری، کاپیتان سرخپوشان) وارد دروازه شد.	حرف اضافه ^۲
—	۶- الف: بلافاصله نامه‌ای (توسط رئیس دفتر ایشان) نوشته شد که در آن... ۶- ب: این ماشین خیلی فرسوده شده است.	صفت مفعولی
—	۷. شیمی بیست شدم.	عدد

با توجه به مثال‌های این جدول به راحتی می‌توان دریافت که از این میان تنها جمله‌های (۳-ج)، (۴-ج)، (۵-ب) و (۶-الف) منطبق با طرح‌واره مجهول هستند. بنابراین، عناصر غیرفعلی در جملاتی که نمایانگر ساخت مجهول در زبان فارسی هستند، بر اساس جدول فوق، عبارت‌اند از: مقوله‌های اسم، صفت، حرف اضافه و صفت مفعولی. پیش از بررسی این مقوله‌ها در قالب انگاره شناختی، لازم به نظر می‌رسد که در این قسمت به معرفی دو مفهوم پردازیم که اغلب در هر رابطه‌ای حضور دارند. لانگاکر (LANGACKER 2008: 66) می‌گوید: «تقریباً در هر رابطه‌ای یکی از اعضای رابطه از برجستگی و اهمیت بیشتری برخوردار است». وی از دو نوع برجستگی در زبان سخن می‌گوید: ۱. نما/پایه^۲؛ ۲. خاستگاه^۳/تحول‌پذیر^۴. اگرچه این دو جفت رابطه از لحاظ مفهومی کاملاً یکسان

نیستند، از این نظر که هر دو نشان‌دهنده میزان تمرکز و توجه ناظر به صحنه مورد نظر هستند، شبیه‌اند. هر عبارتی یک بخش اصلی دارد که نمایانگر محتوای مفهومی آن است، این بخش پایه نامیده می‌شود. در واقع، پایه مفهومی هر عبارتی دامنه پیشینه آن در حوزه مورد نظر است. پایه، در یک رویداد، تمامی بخش‌هایی است که در صحنه^۱ قرار می‌گیرد. حال در کل صحنه مورد وصف، توجه ما به عنوان ناظر، تنها به زیربخشی از آن معطوف می‌شود. این زیربخش مشخص را نما می‌نامند که در دستور شناختی با خطوط پررنگ و برجسته نمایان می‌شود. علاوه بر این مفاهیم، در هر رابطه‌ای وجود دو عنصر همواره خودنمایی می‌کند. این دو عنصر عبارت‌اند از خاستگاه (که از این‌پس آن را با حرف خ نشان می‌دهیم) و تحول‌پذیر (که آن را به صورت ت.پ نشان می‌دهیم). این دو اصطلاح، اصطلاحاتی نسبتاً رایج در ادبیات زبان‌شناسی شناختی هستند که در آثار متعدد لانگاکر (به‌ویژه ۱۹۸۷) به کار گرفته شده‌اند و پس از آن به طور گسترده‌ای در حوزه معنی‌شناسی شناختی توسط زبان‌شناسانی از جمله لیکاف و جانسون مورد استفاده قرار گرفتند. به اعتقاد لانگاکر، خاستگاه در یک رابطه آن عنصری است که برجسته‌تر است و در واقع در یک رابطه تجلی بیشتری دارد. از سوی دیگر، تحول‌پذیر در یک رابطه عنصری است که جایگاه و موقعیت خاستگاه نسبت به آن سنجیده می‌شود. کرافت (Croft 2003) به نقل از تالمی، مجموعه‌ای از مشخصه‌ها را نام می‌برد و تصریح می‌کند که در حالت بی‌نشان، خاستگاه دارای مکانی ناشناخته‌تر، کوچک‌تر، متحرک‌تر و از لحاظ ساختاری ساده‌تر و برجسته‌تر است؛ حال آنکه تحول‌پذیر دارای مکانی شناخته‌شده‌تر، بزرگ‌تر، ثابت‌تر، از لحاظ ساختاری پیچیده‌تر و پس‌زمینه‌ای‌تر است.

۳. جزء غیر فعلی در ساخت مجهول

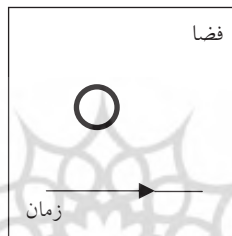
۳-۱ مقوله‌های دستوری: واحدهایی نمادین

دستور شناختی مدعی است که ساختار معنایی و اساس مفهومی مقولات زبانی را می‌توان با تکیه بر کهن‌الگوهای^۲ مفهومی تبیین کرد. بر اساس یک طبقه‌بندی کلی،

1. onstage

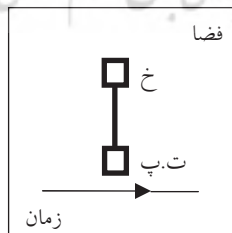
2. archetype

محمول‌های زبانی یا اسم^۱ هستند و یا رابطه^۲. جهان پیرامون ما نیز چیزی نیست مگر چیزها و اشیاء فیزیکی و روابط موجود بین آنها. مابه‌ازای زبانی چیزها در دنیای پیرامون ما مقوله اسم است. از این‌روست که در دستور شناختی طرح‌واره اسامی را به صورت [...] / [چیز] نشان می‌دهند که در شکل (۱) به تصویر کشیده شده است (لازم است یادآوری شود که در قالب انگاره دستور شناختی دایره نشانگر چیز، مربع نشانه ماهیت، و بیکان نماد زمان است).



شکل ۱. محمول اسمی

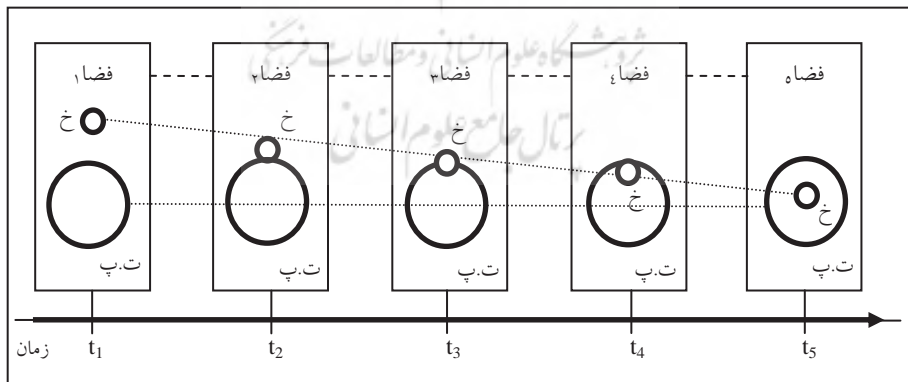
برخلاف این مقوله که تنها یک عضو دارد، رابطه‌ها در نظام زبان به وسیله مقوله‌های متعددی نظیر صفت، قید، حرف اضافه، صفت مفعولی و فعل رمزگذاری می‌شوند. در حالت کلی، یک محمول رابطه‌ای را می‌توان به صورت زیر نشان داد:



شکل ۲. محمول رابطه‌ای

محمول‌های رابطه‌ای با توجه به اینکه آیا مفهوم زمان در آنها نمابرداری می‌شود یا خیر، به دو گروه اصلی طبقه‌بندی می‌شوند. این طبقه‌بندی حاصل تمایزی است که لانگاکر بین تصویربرداری فشرده^۱ و تصویربرداری متوالی^۲ قائل می‌شود. در این انگاره، تصویربرداری فرایندی شناختی در نظر گرفته می‌شود که به دو طریق انجام می‌پذیرد. در تصویربرداری فشرده، محرک مورد نظر به صورت انباشتی^۳ و یک‌جا تصویربرداری می‌شود که همین سبب یک بازنمایی شناختی ایستا^۴ می‌شود. رابطه‌های بی‌زمان^۵ که مشتمل بر صفت، قید، حرف اضافه، صفت مفعولی، و مصدر است، به صورت انباشتی تصویربرداری می‌شوند.

در روش تصویربرداری متوالی محرک به صورت مرحله به مرحله عکس‌برداری می‌شود که همین سبب یک بازنمایی شناختی فرایندی^۶ می‌شود. در این نوع بازنمایی هیچ دو صحنه‌ای از بازنمایی صحنه مورد نظر یکسان نیست. این روش عکس‌برداری نمایانگر رابطه‌های زمان‌دار یا به اعتقاد لانگاکر فرایندهاست. در چارچوب انگاره دستور شناختی فعل‌های زمان‌دار به صورت مرحله به مرحله نمابرداری می‌شوند. به نحوه نمابرداری یک فرایند (فعل وارد شدن در زبان فارسی) توجه کنید:



شکل ۳. بازنمایی محمول فرایندی وارد شدن

1. summary scanning
4. static

2. sequential scanning
5. atemporal relation

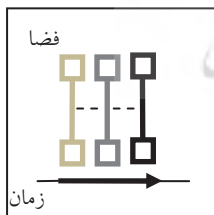
3. cumulatively
6. processual

بنابراین، در انگاره مورد نظر ما یک فعل نمادی است که قطب معنایی آن یک فرایند را به تصویر می‌کشد که می‌توان آن را به صورت [...] / [...] [فرایند] نشان داد. رابطه‌های زمان‌دار خود به دو زیرگروه رابطه‌های زمان‌دار ساده (غیرکامل^۱ / ایستا) و رابطه‌های زمان‌دار پیچیده (کامل^۲ / پویا) تقسیم می‌شوند. این تمایز در مثال‌های ذیل نشان داده شده است:

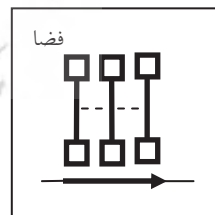
۸. مینا شکلات دوست داره. (ساده / غیرکامل)

۹. مینا داره شکلات می‌خوره. (پیچیده / کامل)

مثال (۸) یک فرایند ایستا را نشان می‌دهد، درحالی‌که در مثال (۹) با یک فرایند پویا روبه‌رو هستیم. منظور از ایستا این است که موقعیت مورد نظر در طول بازهٔ زمان ثابت است، حال آنکه فرایند پویا مستلزم تغییر وضعیت در طول زمان است. مثلاً در مثال (۸) دوست داشتن نشانگر فرایندی است که رابطه‌ای ثابت و یکنواخت را بین خاستگاه (مینا) و تحول‌پذیر (شکلات) نشان می‌دهد. در مثال (۹) خوردن فرایندی را به تصویر می‌کشد که در آن رابطه بین خاستگاه (مینا) و تحول‌پذیر (شکلات) لحظه به لحظه دستخوش تغییر می‌شود. فرایند خوردن شامل تمامی مراحل آغازی، میانی و پایانی است و در هر مرحله نیز رابطه بین خاستگاه و تحول‌پذیر تغییر می‌کند (در این مقاله تغییر مراحل را با تغییر رنگ هر مرحله نشان می‌دهیم):



شکل ۵. فرایند کامل

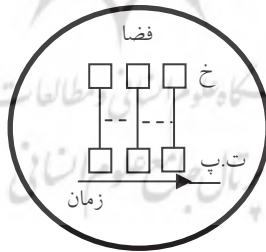


شکل ۴. فرایند غیرکامل

با چنین برداشتی از مفهوم مقولهٔ زبانی، حال زمان آن فرارسیده است که به بررسی مقولاتی که به‌عنوان جزء غیرفعلی ساخت مجهول به کار می‌روند بپردازیم.

۱-۳-۱ جزء غیرفعلی: اسم

در مثال‌های (۳- الف تا ج) در جدول (۱) سازه غیرفعلی که با سازه فعلی شدن همراه است، بی‌تردید یک مقوله اسمی است. در قسمت پیش اشاره شد که نمونه نوع نخست اسامی را چیزها و اشیاء فیزیکی در محیط پیرامون ما تشکیل می‌دهند. در مثال (۳- ج) که منطبق بر طرح‌واره مجهول است، معرفی ماهیتی انتزاعی است که در نگاه نخست حوزه‌ای که به وسیله آن اشغال می‌شود، چندان مشخص نیست. واژه معرفی بیش از آنکه چیزی را رمزگذاری کند، رابطه‌ای بین دو چیز/ ماهیت را به تصویر می‌کشد (چیزی/ ماهیتی به چیزی/ ماهیتی معرفی می‌شود). چنین اسم‌هایی مانند فرایندها نمایانگر تغییر رابطه بین خاستگاه و تحول‌پذیرند، اما تفاوت آنها با فرایندها (فعل‌ها) در این است که این نوع اسامی به صورت یک‌جا و انباشتی تصویربرداری می‌شوند و نه به صورت مرحله‌ای. پس، در مثال مورد نظر ما، معرفی رویدادی است که طی آن رابطه‌ای بین او (خاستگاه) و همه (تحول‌پذیر) برقرار می‌شود. این نوع اسامی که آنها را اصطلاحاً اسامی رویدادی می‌نامیم، در ساخت مجهول به کار می‌روند. طرح‌واره این نوع اسامی را می‌توان در قالب شکل (۶) نشان داد:



شکل ۶. بازنمایی اسم رویدادی

به مثال‌های دیگری از ساخت مجهول که در آنها جزء غیرفعلی اسم است، توجه کنید:

۱۰. در یازدهمین روز از اعتراضات و دومین جمعۀ تحصن، از سوی معترضان مصری، این روز «رفتن مبارک» نام‌گذاری شده است.
۱۱. اردبیل از سوی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به‌عنوان قطب درمانی سرطان کشور انتخاب شده است.

۲-۱-۳ جزء غیرفعلی: صفت

همان طور که در قسمت قبل گفتیم، در چارچوب انگاره دستور شناختی، صفت‌ها روابطی بی‌زمان تلقی می‌شوند. بر اساس سنتی دیرینه در مطالعات زبانی، نقش صفت‌ها توصیف اسم است. بنابراین، خاستگاه صفت چیز است که منطبق بر مفهوم توصیف‌شده (موصوف) است. در مثال (۴-ج) آنچه با شدن ترکیب شده، صفتی است که این ویژگی صفتی را به خاستگاه (درهای ورزشگاه) نسبت می‌دهد. آنچه در فضای پایه رمزگذاری می‌شود یک رابطه‌ی زمان‌دار است که در فضای نمایی، تنها بخش صفتی آن جدا شده و نامبرداری می‌شود.

۳-۱-۳ جزء غیرفعلی: حرف اضافه

مقوله‌ی دستوری سازه‌ی غیرفعلی در جملات (۵-الف تا ب) اغلب موضوعی بحث‌برانگیز است؛ زیرا چنین واژه‌هایی معمولاً رفتاری چندگانه دارند و چندان منطبق با نوع نخست یک مقوله‌ی مشخص نیستند. در برخی فرهنگ‌های فارسی نظیر فرهنگ سخن، فرهنگ عمید، و فرهنگ فارسی معین، واژه‌هایی از این دست اغلب اسم و یا قید در نظر گرفته شده‌اند و این در حالی است که همین واژه‌ها گاه رفتاری همچون حروف اضافه دارند. قمشی (Ghomeshi 1997: 744-747) به نقل از سمیعان می‌گوید: «مقوله‌ی حرف اضافه در زبان فارسی یک مقوله‌ی همگن نیست». به طور کلی می‌توان به دو نوع حرف اضافه در زبان فارسی قائل شد: گروه اول که اصطلاحاً حروف اضافه‌ی حقیقی یا حروف اضافه، نامیده می‌شوند شامل آن دسته از حروف است که هیچ‌گاه متمم خود را از طریق واژه‌ی اضافه (ب) نمی‌گیرند، مانند (در، با، از، تا و ...)؛ گروه دوم حروف اضافه‌ی ۲ هستند که متمم آنها به طور اختیاری یا اجباری، با واسطه‌ی واژه‌ی اضافه حاصل می‌شود (بین، بیرون، وارد، پشت، تو(ی)، برا(ی)، جلو(ی))^۱. آنچه سبب می‌شود جزء غیرفعلی ساختن را در مثال (۵) حرف اضافه تلقی کنیم، ماهیت وابسته‌ی آن است. واژه‌هایی نظیر خارج، داخل، وارد، و بیرون ماهیتی وابسته دارند که خود تلویحاً بیانگر آن است که این واژه‌ها، برخلاف اسامی، بیانگر رابطه هستند. نکته‌ی حائز اهمیت در مورد حروف اضافه این

۱. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به سمیعان (Sami'ian 1983) و قمشی (Ghomeshi 1997 b).

است که برخلاف مقوله صفت، این حروف نسبت به ماهیت خاستگاه بی‌اعتنا هستند. مشخصه تمایزدهنده این مقوله اعطای برجستگی ثانویه به یک چیز است؛ به عبارتی دیگر، تحول‌پذیر حرف اضافه، مفعول حرف اضافه است. بنابراین در مثالی نظیر (۵-ب) آنچه در فضای پایه نامبرداری می‌شود بخش غیرفعلی فرایند پایه است که در این مثال نمایانگر یک حرف اضافه است. به مثال دیگری از این نوع توجه کنید:

۱۲. صدها میلیون دلار ارز از سوریه خارج شد.

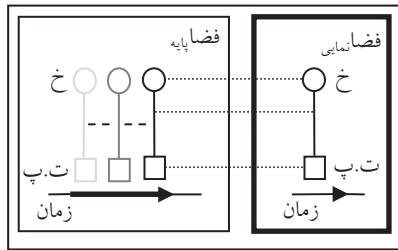
۴-۱-۳ جزء غیرفعلی: صفت مفعولی

لانگاکر (LANGACKER 1982) به وجود سه نوع صفت مفعولی در زبان انگلیسی قائل است که همراه با فعل کمکی بودن به کار می‌روند. از این سه نوع، او تنها صفت مفعولی نوع ۳ (کامل) را در ساخت مجهول حقیقی انگلیسی دخیل می‌داند. با این حال، بحثی مختصر درباره کامل نوع ۱ و ۲ نیز می‌تواند در درک بهتر کامل نوع ۳ مؤثر باشد.

آنچه آن را به صورت کامل^۱ نشان می‌دهیم نمودی^۱ است؛ بدین معنا که تنها مرحله پایانی فرایند را نشان می‌دهد (Ibid: 59). ساختار ترکیبی صفت مفعولی (ترکیب ستاک گذشته فعل + ه در زبان فارسی، یا ستاک گذشته فعل + ed/en- در انگلیسی) از دو رابطه تشکیل شده است: یک رابطه حالتی و یک رابطه فرایندی. رابطه فرایندی بخشی از پایه است که نامبرداری نشده است، حال آنکه رابطه حالتی نامبرداری می‌شود و در واقع همان مرحله پایانی فرایند است. تکواژ کامل^۱ معمولاً با فعل‌های ناگذرا به کار می‌رود. مثال (۱۳) نمونه‌ای از کامل^۱ است:

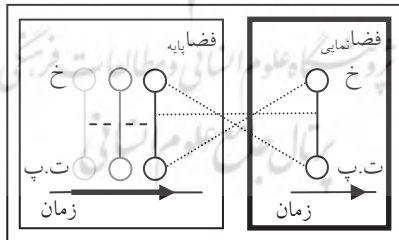
۱۳. پنجره اتاقم شکسته است.

این واقعیت که تکواژ کامل^۱ با افعال ناگذرا ترکیب می‌شود حاصل آن است که در این نوع صفت مفعولی جابه‌جایی خاستگاه - تحول‌پذیر وجود ندارد؛ چرا که افعال ناگذرا دارای یک تحول‌پذیر مستقل نیستند. در جدول (۱) صفت مفعولی به کاررفته در مثال (۶-الف) از این نوع است. طرح‌واره صفحه بعد این نوع صفت مفعولی را نشان می‌دهد.



شکل ۷. کامل ۱

کامل ۲ از جهاتی شبیه کامل ۱ است. در اینجا نیز شاهد یک رابطه فرایندی در فضای پایه هستیم. در کامل ۲ نیز تنها بخش پایانی فرایند نمابرداری می‌شود، اما برخلاف کامل ۱، در کامل ۲ شاهد عدم تقارن خاستگاه و تحول‌پذیر هستیم (Ibid). در حالی که رابطه خاستگاه و تحول‌پذیر نمابرداری شده در کامل ۱ همان است که در پایه می‌بینیم، در کامل ۲ خاستگاه رابطه نمایی، تحول‌پذیر رابطه پایه است. حضور خاستگاه و تحول‌پذیر در این نوع صفت مفعولی خود بیانگر این است که این نوع صفت مفعولی عموماً با افعال گذرا مرتبط است. طرح‌واره زیر به خوبی تمایز کامل ۱ و کامل ۲ را نشان می‌دهد:



شکل ۸. کامل ۲

به مثال زیر توجه کنید:

۱۴. ساعتی که برام خریده بودی احتمالاً دزدیده شده است.

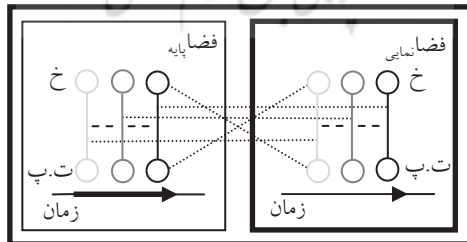
همان طور که در شکل بالا ملاحظه می‌کنید خطوطی که خاستگاه و تحول‌پذیر را به هم متصل کرده‌اند نشان می‌دهند که ترتیب این دو در رابطه نمایی، عکس ترتیب آنها

در رابطه پایه است. در مثال (۱۴) تحول‌پذیر دزدیدن (فرایند پایه) منطبق بر خاستگاه دزدیده (فرایند نمایی) است.

دسته سوم از تکواژهای صفت مفعول‌ساز که آن را با نماد کامل ۳ نشان می‌دهیم، همان است که لانگاکر آن را در ساخت مجهول دخیل می‌داند. از آنجاکه در این اسم مفعول نیز شاهد نوعی انطباق معکوس بین تحول‌پذیر رابطه پایه و خاستگاه رابطه نمابرداری شده هستیم، کامل ۳ نیز شبیه کامل ۲ است. این نمای نشان‌دار که تحول‌پذیر فرایند پایه را برجسته می‌کند، در واقع بارزترین ویژگی ساخت مجهول است. به‌رغم این شباهت کامل ۲ و کامل ۳، این دو از لحاظ نمودی با یکدیگر متفاوت‌اند. همان‌طور که پیش از این گفتیم، کامل ۲ فقط مرحله پایانی فرایند را به تصویر می‌کشد، حال آنکه در کامل ۳ تک‌تک مراحل یک فرایند نمابرداری می‌شود و نه فقط مرحله پایانی. این تمایز در دو مثال زیر نشان داده شده است:

۱۵- الف: این مجموعه تلویزیونی در دهه هفتاد در بنایی متعلق به عهد قاجار ساخته شد.
ب: این مجموعه تلویزیونی در خانه‌ای در محله امامزاده یحیی قسمت به قسمت ساخته شد.

در مثال (۱۵- الف) آخرین مرحله فرایند ساختن نمابرداری شده است. بنابراین، ساخته ماهیتاً نوعی صفت مفعولی حالتی یا صفتی است. از طرف دیگر، در مثال (۱۵- ب) با کامل ۳ روبه‌رویم؛ توجه ما به تمامی مراحل فرایند مورد نظر (ساختن) معطوف است و نه فقط بر آخرین مرحله. از نظر لانگاکر این صفت مفعولی همان است که در ساخت مجهول انگلیسی به کار می‌رود. شکل (۹) طرح‌واره کامل ۳ را نشان می‌دهد:



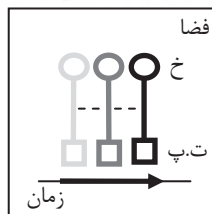
شکل ۹. کامل ۳

البته نباید از نظر دور داشت که در زبان فارسی (و البته انگلیسی) تمایز بین کامل ۲ و کامل ۳ بدون وجود سازه‌های قیدی که این تمایز حالتی و فرایندی را مشخص کند، اساساً

امکان‌پذیر نیست؛ درحالی‌که در زبان‌هایی نظیر آلمانی و یا هلندی، هریک از این نوع صفت‌های مفعولی با فعل کمکی متفاوتی به کار می‌روند. کامل ۲ با فعل کمکی *sein (to be)* در آلمانی و *zijn (to be)* در هلندی به کار می‌رود. این افعال خود نیز ایستا یا حالتی هستند، درحالی‌که کامل ۳ با *werden (to becom)* (شدن) در آلمانی و *worden* (شدن) در هلندی همراه می‌شود. این افعال خود فرایندی هستند.

۴. جزء فعلی ساخت مجهول

همان‌طور که پیش از این گفته شد، به‌منظور بررسی عنصر فعلی مجهول‌ساز در زبان فارسی (شدن)، همه انواع وقوع آن را در زبان فارسی بررسی می‌کنیم. اگرچه هدف نهایی ما آن نوع از شدن است که در شکل‌دهی ساخت مجهول دخیل است، بررسی انواع دیگر به ما اجازه می‌دهد که این فعل را در بافت زبانی گسترده‌تری بررسی کنیم. پیش از آنکه به بررسی و تحلیل انواع وقوع شدن در زبان فارسی پردازیم، شایسته است در این قسمت فعل شدن را نه در ساخت، بلکه به‌صورت ماهیتی منفرد و به‌عنوان یک مقوله زبانی بررسی کنیم. بر اساس طبقه‌بندی اولیه مقوله‌ها در دستور شناختی، طبیعتاً این فعل بیانگر نوعی رابطه است. شدن به‌عنوان یک فعل مستقل، رویدادی تک‌مشارکی^۱ را رمزگذاری می‌کند که هیچ سبب‌ساز خارجی‌ای ندارد. این فعل نوعی فعل کامل است، چرا که سبب تغییر رابطه خاستگاه و تحول‌پذیر در بستر زمان می‌شود. به بیانی ساده‌تر، این فعل، یعنی رفتن از حالتی به حالت دیگر (ایکس شدن). طرح‌واره این فعل در شکل (۱۰) نشان داده شده است:



شکل ۱۰. طرح‌واره فعل شدن

۱-۴ چه تعداد «شدن» در زبان فارسی؟

۱-۱-۴ «شدن»: یک فعل اصلی

همان طور که در مثال (۱) مشاهده می‌شود، شدن در معنای یک فعل اصلی حرکتی^۱ به کار رفته است. این نوع کاربرد شدن در فارسی معیار امروز متوقف شده است، گرچه هنوز در برخی گویش‌های ایرانی، به‌ویژه در شرق ایران، با همین معنا به کار می‌رود. همچنین وجود شدن به معنای رفتن در اصطلاحاتی نظیر آمد و شد بازمانده این کاربرد شدن در دوره فارسی میانه است. در فارسی امروز، شدن در چنین معنایی منحصر به زبان ادبی و فاخر است:

۱۶. گفت نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم

گفت والی از کجا در خانه خمار نیست

(مناظره مست و هوشیار، پروین اعتصامی)

بنابراین، جملات (۱) و (۱۶) دارای یک فعل زمان‌دار هستند. شدن فعلی کامل و بیانگر کنترل ارادی عمل از سوی کنشگر است. این فعل دارای یک گروه اسمی یا ضمیر (بابک / یم) است که نشانگر خاستگاه است و یک قید مکان که بیانگر تحول‌پذیر است. این کاربرد، کاربرد اصلی فعل شدن است. در این مقاله این نوع شدن را شدن^۱ می‌نامیم.

۲-۱-۴ «شدن»: یک فعل کمکی

همچنین، شدن می‌تواند با یک جمله کامل همراه شود (مثال ۲). در چنین شرایطی شدن نشانگر فعل کمکی تکلیفی^۲ است. این نوع افعال نگرش‌گوینده را به عوامل اجتماعی اجبار، مسئولیت‌پذیری^۳، امکان و اجازه نشان می‌دهند. شدن در نقش یک فعل کمکی، امکان انجام عملی را نشان می‌دهد؛ از این‌روست که بیشتر در جملات اجازه‌ای ظاهر می‌شود. این شدن را شدن^۲ نام‌گذاری می‌کنیم.

۳-۱-۴ «شدن»: یک فعل ربطی

به‌منظور بررسی شدن^۳ در جملاتی نظیر (۳-الف) در زبان فارسی، تحلیل لانگاکر

1. motion verb

2. deontic modal

3. responsibility

(LANGACKER 1987: 64-71) را از آنچه وی ساخت‌های اسمی محمولی^۱ می‌نامد، پایه اصلی تحلیل خود قرار می‌دهیم. جمله^۲ (۱۷) را در نظر بگیرید:

۱۷. نیما کتاب را خرید.

این جمله یک فعل زمان‌دار^۲ و دو گروه اسمی دارد. یکی از این دو گروه اسمی (نیما) خاستگاه است و دیگری (کتاب) تحول‌پذیر. بر اساس انگاره دستور شناختی، چنین توصیفی را می‌توان بر جمله^۳ (۳-الف) نیز اعمال کرد؛ گرچه تفاوت‌های ساختاری بین این دو جمله کاملاً مشهود است. جمله^۴ (۱۷) گذراست و در آن کتاب نقش مفعول مستقیم فعل خرید را ایفا می‌کند. از سوی دیگر، در جمله^۵ (۳-الف) نه رئیس جمهور مفعول مستقیم جمله است (نقش‌نمای را در جمله نیست) و نه فعل شدن فعلی گذراست. چنین جملاتی دارای یک فعل محتوایی نمونه نوع نخست نیستند. هسته این دست جملات عموماً به کمک یک فعل ربطی^۳ تبلور می‌یابد که همواره یک متمم فاعلی می‌گیرد. در جمله مذکور فعل ربطی شدن با رئیس جمهور ترکیب شده و یک محمول جمله‌واره‌ای ناگذرا^۴ را شکل داده است. گروه اسمی‌ای که جزء ضروری این محمول جمله‌واره‌ای است اسم محمولی^۵ نامیده می‌شود (Ibid 1991: 64). از این رو، این چنین گروه‌های اسمی اصطلاحاً متمم فاعلی^۶ نامیده می‌شوند، زیرا فاعل را توصیف یا تعریف می‌کنند. در جمله^۷ (۳-الف) رئیس جمهور در نقش متمم شدن ظاهر شده است. همین گروه اسمی، محمولی نیز هست، زیرا در محتوای معنایی جمله ایفای نقش می‌کند.

همسو با سایر نظریه‌های دستوری، دستور شناختی نیز فعل واژگانی را قلب جمله می‌داند. این واقعیت سؤالاتی را در مورد نحوه شکل‌گیری جملات ربطی برمی‌انگیزد. بر اساس برخی رویکردهای سنتی (Bach 1967) و یا برخی رویکردهای صورت‌گرا (Chomsky 1957)، فعل ربطی به منزله یک فعل کاملاً انتزاعی و از لحاظ معنایی تهی توصیف می‌شود که هیچ ساختار موضوعی مستقلی ندارد. طبیعی است که چنین نگرشی کاملاً برخلاف اصول بنیادین دستور شناختی است. لانگاکر در تألیفات متعددی (1981, 1982a, 1982b, 1987b) تأکید می‌کند که فعل ربطی عنصری معنامند در زبان است که نقش اولیه آن بازنمایی نمود و زمان است.

1. predicative nominative constructions

2. finite

3. copula/linking verb

4. intransitive clausal predicate

5. predicative nominal

6. subject complement

فعل شدن یک فرایند کامل طرح‌واره‌ای را به تصویر می‌کشد که در دستور شناختی دارای ساخت معنایی منحصر به خود است: همچون یک فعل متعدی واژگانی دارای یک خاستگاه و یک تحول‌پذیر است. به نظر می‌رسد در چنین جملاتی، این دو به‌وسیله گروه اسمی فاعل در نقش خاستگاه و یک گروه اسمی (جمله ۳- الف) یا گروه صفتی (جمله ۴- الف) در نقش تحول‌پذیر احراز می‌شود. شاید جالب توجه‌ترین قسمت تحلیل لانگاکر (66: 1987) آن باشد که وی با متمم‌های اسمی نیز رفتاری کاملاً مشابه سایر متمم‌ها (صفتی یا حرف‌اضافه‌ای) دارد. او می‌گوید چنین تحلیلی زمانی امکان‌پذیر است که اسامی محمولی را نیز نوعی رابطه ایستا در نظر بگیریم. بر همین اساس، یک (گروه) اسمی در ساختی خاص به‌صورت یک رابطه بی‌زمان انطباق می‌یابد که این همسو با (گروه‌های) صفتی یا حرف‌اضافه‌ای است. به‌عنوان شواهد بیشتر به مثال‌های زیر توجه کنید:

- ۱۸- الف: پس از مرگ ژان پل دوم، بندیکت شانزدهم پاپ شد.
ب: در آن سال‌ها شاهرخ بیانی کاپیتان تیم ملی شده بود.
ج: صالحی با رأی متوسط وزیر خواهد شد.

خواننده می‌داند که در جملات (۱۸) خاستگاه فعل شدن آن گروه اسمی‌ای است که جایگاه فاعل را اشغال کرده است (بندیکت شانزدهم، شاهرخ بیانی و صالحی). همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، تحول‌پذیر در این جملات یک رابطه بی‌زمان است؛ اگرچه صورت اسمی دارد. به بیانی ساده‌تر، تحول‌پذیر در مثال‌های فوق به ترتیب روابط بی‌زمان پاپ شدن، کاپیتان تیم ملی شدن و وزیر شدن است. باید توجه داشت که فاعل در چنین جملاتی نه تنها فاعل فعل ربطی است، بلکه فاعل هریک از عناصر تشکیل‌دهنده گروه فعلی (یعنی فاعل کل گروه فعلی) نیز هست. از چنین منظری، تحلیل دستور شناختی از فعل ربطی مشابه تحلیل صورت‌گرایان است؛ بدین معنا که هر دو ماهیتی محمولی برای متمم قائل‌اند و قائل به رابطه‌ای معنایی بین فاعل و متمم هستند.

آنچه در ساخت‌های (۱۸) و همچنین (۳- الف) مشترک است این است که اسم محمولی در هرکدام یک نقش واحد و منحصربه‌فرد دارد؛ بدین معنا که تنها می‌تواند یک مرجع داشته باشد. انتظار شنونده این است که تنها یک رئیس جمهور، یک پاپ، یک کاپیتان تیم ملی و یک وزیر وجود داشته باشد. به‌رغم وجود این تفاوت‌ها بین اسم‌های

متممی از یک سو و فاعل و مفعول (مثال ۱۷) از سوی دیگر، همه این گروه‌های اسمی در ویژگی خودمختاری^۱ محتوایی نسبت به فعل مشترک‌اند. جان کلام اینکه همچون گروه‌های اسمی فاعلی و مفعولی در مثال (۱۷)، گروه اسمی متممی نیز ماهیتی مستقل دارد. از این روست که در دستور شناختی نقش آنها به‌عنوان متمم توجیه می‌شود. همچون صفت متممی (مثال ۴-الف) یک صفت توصیفی (مانند سرد در آب سرد) نیز یک رابطه بی‌زمان را نمابرداری می‌کند؛ اگرچه، با توجه به مفاهیم خودمختاری و وابستگی، با یکدیگر متفاوت‌اند. صفت توصیفی در عبارت آب سرد وابسته به اسم خودمختار است و بنابراین توصیفگر است. صفت محمولی (۴-الف) نسبت به فعل ربطی خودمختار است و در نتیجه متمم است.

۴-۱-۴ «شدن»: جزء فعلی افعال مرکب

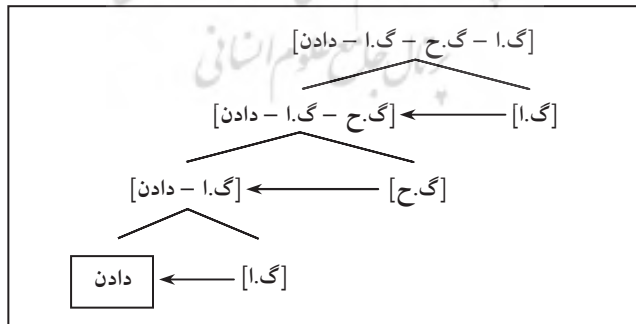
همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در سایر مثال‌های جدول (۱) شدن با یک سازه غیرفعلی ترکیب شده و یک محمول پیچیده را شکل داده که به رویدادی واحد اشاره می‌کند. این ترکیب پیچیده اصطلاحاً فعل مرکب نامیده می‌شود که بیش از یک جزء دارد. چنین سازوکاری یکی از بارزترین ویژگی‌های نظام فعلی زبان‌های هندوآریایی^۲ از جمله فارسی است. ساخت مرکبی که جهت رمزگذاری مفهوم فعل به کار می‌رود حاصل ترکیب یک جزء غیرفعلی و یک جزء فعلی است که از لحاظ معنایی رنگ‌باخته^۳ است. افعالی که در چنین ترکیباتی به کار می‌روند غالباً یک جفت محتوایی نیز در زبان دارند، اما همان‌طور که پیش از این ذکر شد، کاربرد شدن در معنای یک فعل اصلی محتوایی (رفتن) در فارسی معیار امروز متوقف شده است. بنابراین، در این قسمت ترجیح می‌دهیم به‌منظور بررسی و تحلیل این شق از شدن که از این‌پس آن را شدن می‌نامیم، ابتدا به بررسی ساختی پردازیم که سازه فعلی به‌کاررفته در آن دارای جفتی محتوایی (نظیر فعل دادن) در فارسی امروز باشد. به مثال‌های ذیل توجه کنید:

۱۹. من به او کتاب را دادم.

۲۰. من به او گوش دادم.

به قیاس تحلیل لانگاکر از افعال ربطی، در اینجا هم فرض می‌کنیم که ساخت افعال مرکب نیز به همان شیوه‌ای تحلیل می‌شود که جفت محتوایی آنها تبیین می‌شود؛ اگرچه از لحاظ ساختاری متفاوت‌اند. جمله‌های (۱۹) و (۲۰) از عناصر نحوی یکسانی تشکیل شده‌اند: [گروه اسمی + گروه حرف‌اضافه‌ای + (گروه اسمی / اسم + فعل)]. در (۱۹) دادن یک فعل دومفعولی است. این فعل یک خاستگاه دارد که به‌وسیلهٔ فاعل (من) رمزگذاری شده است و دو تحول‌پذیر که توسط گروه اسمی مفعول مستقیم (کتاب) و گروه حرف‌اضافه‌ای مفعول غیرمستقیم (به او) نمابرداری شده است. به همین ترتیب فرض ما در مثال (۲۰) این است که فعل دادن یک خاستگاه دارد که به‌وسیلهٔ گروه اسمی فاعل (من) نمابرداری می‌شود و نیز دو تحول‌پذیر دارد که در قالب یک اسم (گوش) و یک گروه حرف‌اضافه‌ای (به او) تجلی یافته است.

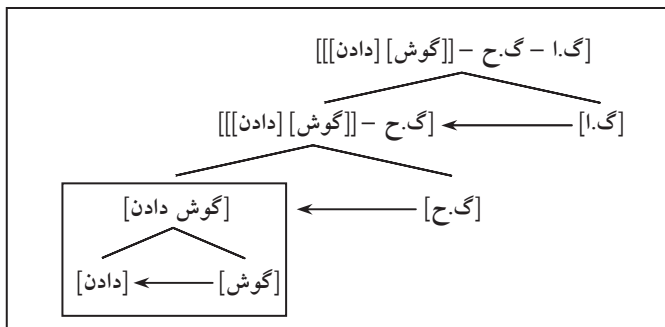
درحالی‌که در مثال (۱۹) کتاب نقش مفعول مستقیم فعل دومفعولی دادن را ایفا می‌کند، در مثال (۲۰) نه گوش مفعول مستقیم است (همان‌طور که ملاحظه می‌کنید نقش‌نمای را به دنبال آن ظاهر نشده است) و نه دادن یک فعل دومفعولی است. گوش دادن اصطلاحی ثابت و تثبیت‌شده در زبان فارسی است که ارزش معنایی آن حاصل کنارهم‌آیی تک‌تک عناصر تشکیل‌دهندهٔ آن نیست؛ به بیانی دیگر، معنای آن ترکیبی^۱ نیست. این مشاهدات در نمودارهای ذیل به تصویر کشیده شده است:^۲



نمودار ۱

1. compositional

۲. در این نمودارها فقط قطب معنایی به تصویر کشیده شده است.



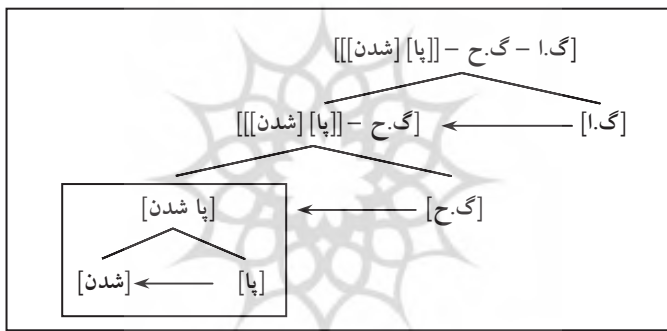
نمودار ۲

در نمودار (۱) و در اولین سطح ترکیب، دادن توسط گروه اسمی کتاب بسط می‌یابد و در نمودار (۲) گوش در نقش تحول‌پذیر، در همان سطح ظاهر شده است. اگرچه عناصر نحوی یکسانی به روش ترکیبی مشابهی با هم ترکیب شده‌اند، گروه اسمی گوش هیچ رابطه موضوعی‌ای با فعل ندارد. این واقعیت در قطب واجی ساخت نیز تبلور می‌یابد؛ آنجا که شاهد جایگاه متفاوت تکیه اولیه بر روی فعل هستیم^۱ و یا شاهد عدم حضور نقش‌نمای را در جمله (۲۰) هستیم. به بیانی دیگر، گروه اسمی بخشی از محمول است و در ساخت موضوعی کل ساخت دخیل است. آنچه در (۲۰) رمزگذاری شده است به معنای اصلی فعل دادن (انتقال گوش از من به او) بازنمی‌گردد. دادن در چنین جمله‌ای دارای محتوای نمونه نوع نخست نیست. فعل دادن در مثال (۲۰) با گوش ترکیب شده و محمول ناگذرای گوش دادن را رمزگذاری کرده است. گوش که جزء لاینفک کل محمول است عنصر غیرفعلی نامیده می‌شود که مجموعه‌ای باز در زبان فارسی است. این جزء می‌تواند اسم، صفت، گروه حرف اضافه‌ای، و یا صفت مفعولی باشد.

با این مقدمه حال زمان آن فرارسیده است که به مثال‌های جدول (۱) بازگردیم. با توجه به تحلیلی که از سازه فعلی فعل مرکب ارائه شد، فرض ما بر این است که شدن در مثال‌های (۳-ب)، (۳-ج)، (۴-ب)، (۴-ج)، (۵-الف)، (۵-ب)، (۶-الف) و (۷) سازه‌ای فعلی است که نیازمند سازه‌ای غیرفعلی جهت رمزگذاری یک فرایند است.

۱. در جمله (۱۹) تکیه روی فعل زمان‌دار است، درحالی‌که در جمله (۲۰) روی جزء غیرفعلی فعل مرکب است.

همان طور که در بخش قبل بیان شد، شدن نشانگر یک فرایند است که خاستگاه آن مستلزم تغییر حالت^۱ است. به دنبال تحلیل ارائه شده از فعل دادن به عنوان جزء فعلی افعال مرکب، در این مثال‌ها نیز فرض بر این است که ترکیب جزء غیرفعلی + شدن؛ مشابه شدن به عنوان یک فعل ربطی و در بیانی گسترده‌تر و با در نظر گرفتن نگاهی در زمانی، مشابه شدن در نقش فعل اصلی است؛ اگرچه از لحاظ ساختاری متفاوت‌اند. بنابراین، شدن در چنین کاربردی یک خاستگاه دارد که در قالب گروه اسمی فاعل ظاهر می‌شود، یک تحول‌پذیر دارد که به وسیله عنصر غیرفعلی فعل مرکب نمود می‌یابد. نمودار (۳) نمای ترکیبی مثال (۳-ب) را نشان می‌دهد:



نمودار ۳

همان طور که ملاحظه می‌کنید در نمودار (۳) شدن، به وسیله عنصر غیرفعلی پا در اولین سطح ترکیب بسط یافته است و ساختار ترکیبی [پا شدن] را شکل داده که فرایندی است. برخلاف آنچه در مورد متمم اسمی گفته شد، در اینجا عنصر غیرفعلی مفهومی وابسته است. جزء غیرفعلی توسط سایر عناصر زبانی (متغیر ایکس در حالت کلی) قابل جایگزینی است و همچنان معنای اصلی کل ساخت تغییر حالت را حفظ می‌کند، در حالی که در شدن، این فعل وابسته است که قابل جایگزینی با سایر افعال ربطی است و همچنان معنای اصلی کل ساخت باقی است. این واقعیت با قابلیت جایگزینی شدن ربطی / شدن با سایر افعال ربطی تأیید می‌شود، در حالی که چنین آزمونی سبب

1. change of state

غیردستوری شدن جمله‌هایی می‌شود که دارای شدن؛ هستند. به مثال‌های ذیل توجه کنید:

الف) اسم + شدن^۳

- (۳-الف) کلینتون رئیس جمهور شد.
(۳-الف)' کلینتون رئیس جمهور است.
(۳-الف)" کلینتون رئیس جمهور بود.

ب) صفت + شدن^۳

- (۴-الف) هوا سرد شد.
(۴-ب)' هوا سرد است.
(۴-ج)" هوا سرد بود.

حال، مثال‌های فوق را با مثال‌های ذیل مقایسه کنید که در آنها شدن به‌عنوان جزء فعلی افعال مرکب (شدن؛) در نظر گرفته شده است:

ج) اسم + شدن؛

- (۳-ب) صبح که از خواب پا شدم.
(۳-ب)' *صبح که از خواب پا هستم.
(۳-ب)" *صبح که از خواب پا بودم.

د) صفت + شدن؛

- (۴-ب) تمام حضار بلند شدند.
(۴-ب)' *تمام حضار بلند هستند.
(۴-ب)" *تمام حضار بلند بودند.

ه) صفت مفعولی + شدن؛

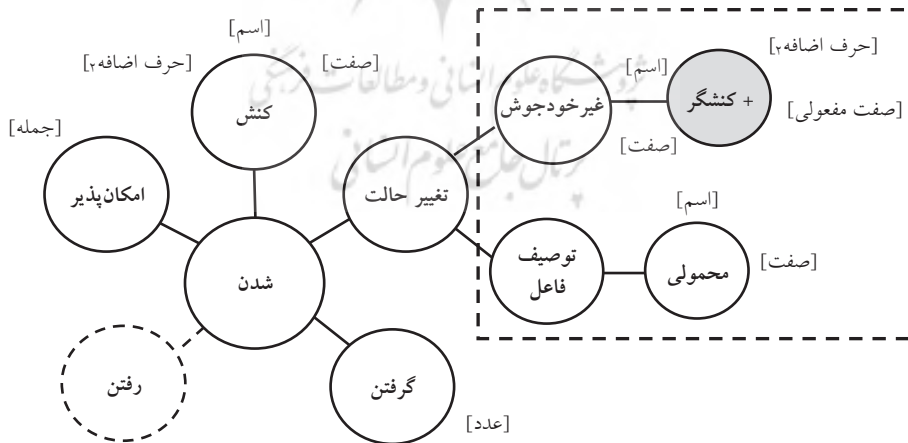
- (۶-الف) بلافاصله نامه‌ای (توسط رئیس دفتر ایشان) نوشته شد که در آن ...
(۶-الف)' *بلافاصله نامه‌ای (توسط رئیس دفتر ایشان) نوشته است که در آن ...
(۶-الف)" *بلافاصله نامه‌ای (توسط رئیس دفتر ایشان) نوشته بود که در آن ...

۱. نکته‌ای که باید در اینجا یادآور شد این است که در این مثال سایر افعال ربطی می‌توانند جایگزین شدن شوند که در آن صورت متمم به‌کاررفته ویژگی فاعل را توصیف می‌کند (بلند صفتی است که قد حضار (فاعل) را توصیف می‌کند). در چنین شرایطی شدن دیگر جزء فعلی افعال مرکب نیست، بلکه یک فعل ربطی است.
تمام حضار بلند هستند (تمام حضار قدبلند هستند)
تمام حضار بلند بودند (تمام حضار قدبلند بودند)
به نظر می‌رسد وجود چنین مثال‌هایی چندگانگی نقش شدن در زبان فارسی را تصریح می‌کند.

فارغ از اینکه عنصر فعلی شدن در ساخت‌های متفاوت چه نامیده می‌شود، تحلیل مثال‌های جدول (۱) نشان می‌دهد که این فعل در فارسی، شبکه‌ای معنایی را شکل می‌دهد که در آن شدن، از جمله شدن مجهول‌ساز (شدن)، معنامند است.

۵-۱-۴ فضای معنایی «شدن»

با توجه به آنچه در بخش پیش گفتیم، یک صورت واحد، یعنی شدن، در زبان فارسی چندنقشی است. شکل (۱۱) به‌عنوان فضای معنایی^۱ این فعل ارائه می‌شود. در این شکل شدن، به‌عنوان یک فعل اصلی با خطوط نقطه‌چین نشان داده شده است؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد این کاربرد شدن در فارسی معیار امروز کاملاً متوقف شده است. معنای امکان‌پذیری زمانی از فعل شدن متبادر می‌شود که همراه با یک جمله کامل باشد. هر زمان که «شدن» با اسم (۳-ب)، صفت (۴-ب) یا حرف اضافه^۲ (۵-الف) ترکیب شود که در آن خاستگاه، خود منبع انرژی باشد (برخلاف ساخت مجهول که در آن خاستگاه متأثر از منبع انرژی است) یک کنش را رمزگذاری می‌کند. ترکیب عدد و شدن نیز به معنای گرفتن / اخذ کردن است. چنین معنایی فقط محدود به ترکیب شدن با



شکل ۱۱. فضای معنایی فعل شدن

عدد است. شدن همچنین به معنای رفتن از یک حالت به حالت دیگر نیز هست (ایکس شدن). با توجه به شکل (۱۱) عنصر مجهول‌ساز شدن از لحاظ معنایی با شدن ربطی / (شدن) مرتبط است^۱ (قسمتی که با خطوط نقطه‌چین محصور شده است). با توجه به تحلیل آرنِت (ARNETT 2004: 51-53) از فعل مجهول‌ساز *werden* در زبان آلمانی می‌توان گفت که در شدن ربطی تأکید بر نقطه پایانی عمل است، بدون توجه به اینکه این حالت پایانی توسط اسم توصیف می‌شود یا صفت. علاوه بر این، حالت پایانی به گونه‌ای بازنمایی نمی‌شود که گویی این تغییر حالت با دخالت یک کنشگر یا مشارک دیگر حاصل شده است. بدون توجه به اینکه چگونه این حالت نتیجه‌ای رمزگذاری می‌شود، می‌توان گفت که شدن ربطی / شدن^۲، رویدادی تک‌مشارکی^۳ را رمزگذاری می‌کند که دارای هیچ سبب‌ساز^۴ یا پدیدآورنده^۴ خارجی‌ای نیست و حالت پایانی آن برجسته است. اما در ساخت مجهول تأکید بر روی فرایند تغییر حالت است و نه حالت پایانی عمل. انتخاب شدن به عنوان عنصر فعلی، در واقع این مفهوم تغییر حالت را که در عنصر غیرفعلی حاضر است، مورد تأکید قرار می‌دهد. از این روست که شدن را عنصری معنامند تلقی می‌کنیم و نه یک عنصر صرفاً نحوی که حامل هیچ معنایی نیست. این کاربرد شدن مرتبط با سایر کاربردهای آن نیز هست. از این گذشته، در ساخت مجهول یک سبب یا عامل بیرونی نیز در شکل‌گیری رویداد دخیل است. در شکل (۱۱) این ویژگی با نماد [+کنشگر] نشان داده شده است. به بیانی دیگر، ساخت مجهول یک ساخت (حداقل) دومشارکی است.

۵. رمزگذاری کنشگر در ساخت مجهول

سومین رکن ساخت مجهول در زبان فارسی گروه حرف‌اضافه‌ای است که به رمزگذاری کنشگر می‌پردازد. گویشوران زبان فارسی از حروف اضافه متفاوتی برای رمزگذاری کنشگر بهره می‌جویند. در برخی آثار مربوط به ساخت مجهول، از جمله گلفام و همکاران (۱۳۸۵) حروف اضافه متفاوتی که در رمزگذاری کنشگر به کار می‌روند، صورت‌های سبکی

۱. در افقی وسیع‌تر و با اتخاذ نگاهی در زمانی، این تغییر حالت در شدن اصلی نیز متبلور است. از این روی می‌توان گفت دستوری‌شدگی فعل شدن در فارسی امروز جهت رمزگذاری ساخت مجهول پدیده‌ای تصادفی نیست.

2. one-participant

3. causer

4. initiator

یکدیگر قلمداد شده‌اند. موینه (MOYNE) زبان‌شناس دیگری است که در مورد گروه حرف‌اضافه‌ای موجود در ساخت مجهول صحبت کرده و معتقد است این گروه حرف‌اضافه‌ای نمایانگر کنشگر نیست، بلکه ابزاری است. با اتکاء به چنین تحلیلی، موینه (1974) اولین زبان‌شناسی است که ادعا می‌کند در زبان فارسی ساخت مجهول وجود ندارد و ساخت‌های به اصطلاح مجهول از منظر او در واقع ساخت‌های آغازی^۱ هستند. از منظر او هرگاه گروه حرف‌اضافه‌ای (گروه کنشگر) را از ساخت مجهول حذف کنیم با یک ساخت آغازی واقعی روبه‌رو می‌شویم (ibid: 251-255)، به عبارت دیگر، کنش مورد نظر همچون یک عمل خودجوش دریافت می‌شود که نیروی خاصی سبب بروز آن نبوده است. چنین استنباطی در مورد بسیاری از شواهد غیرمجهول وی صادق است، اما در مقاله وی ساخت‌های واقعاً مجهولی وجود دارند که این ادعای موینه را رد می‌کنند (ر.ک. دبیرمقدم ۱۳۶۴ [۱۳۸۸]).

موینه دو دلیل بر عدم وجود ساخت مجهول در زبان فارسی ذکر می‌کند. علاوه بر دلایل تاریخی، دومین استدلال وی ریشه در نشان‌داری سبکی مجهول کنشگردار^۲ در زبان فارسی دارد. این ادعای موینه در حالی است که مطالعات بین‌زبانی^۳ نشان می‌دهد این واقعیت تنها محدود به زبان فارسی نیست: زبان‌های بسیاری وجود دارند که یا کلاً فاقد مجهول کنشگردار هستند و یا مجهول بی‌کنشگر در آنها صورت بی‌نشان است؛ از آن جمله‌اند زبان‌های لیمبو (Limbu)، امهاریک (Amharic)، لاتوین (Latvian)، ترکی و کردی (SIEWIERSKA 1984; HAIG 1998). به نظر می‌رسد مهم‌ترین عاملی که سبب این خطا از سوی موینه شده است نقش دوگانه شدن در زبان فارسی است که هم نشانگر ساخت آغازی است و هم نشانگر ساخت مجهول (ر.ک. دبیرمقدم ۱۳۶۴ [۱۳۸۸]).

با این مقدمه، در این قسمت سعی می‌کنیم با در نظر گرفتن روش‌شناسی لانگاکر در تحلیل حرف‌اضافه‌ی *by* در زبان انگلیسی، نشان دهیم:

- گروه حرف‌اضافه‌ای که در رمزگذاری کنشگر به کار می‌رود جزء لاینفک ساخت مجهول در زبان فارسی است که لزوماً تبلور آوایی ندارد؛
- حروف‌اضافه‌ای که جهت رمزگذاری کنشگر به کار می‌روند معنایند و صورت‌های صرفاً سبکی نیستند (برخلاف آنچه گلفام و همکاران (۱۳۸۵) ادعا می‌کنند)؛

1. inchoative

2. agented passive

3. cross-linguistic

— گروه حرف اضافه‌ای که در ساخت مجهول به کار می‌رود نشانگر کنشگر است و نه ابزاری (برخلاف آنچه موینه (MOYNE 1974) ادعا می‌کند).

لانگاکر (LANGACKER 1982: 69) در مورد حرف اضافه *by* در زبان انگلیسی معتقد است که کاربردهای معنمند بسیاری از حرف اضافه *by* در زبان انگلیسی وجود دارد که یک شبکه‌ی واژگانی را شکل می‌دهند. در واقع نوعی ارتباط بین محمول‌هایی که همراه با *by* رخ می‌دهند وجود دارد؛ گرچه این محمول‌ها با یکدیگر متفاوت‌اند. اما بر اساس حوزه‌هایی که رابطه‌ی خاستگاه و تحول‌پذیر در آن قرار می‌گیرد محمول‌های *by* متفاوت می‌شوند. به بیانی ساده‌تر، معنی حرف اضافه *by* اساساً مشابه است اما این حوزه‌ی مورد نظر است که متفاوت است. از این روست که او معتقد است کاربرد حرف اضافه *by* در ساخت مجهول، ادامه‌ی همان الگویی است که در ساخت معلوم می‌بینیم. بنابراین، در قسمت بعد به بررسی انواع حروف اضافه‌ی فارسی که در رمزگذاری کنشگر دخیل‌اند، می‌پردازیم؛ البته با این فرض که کاربرد حروف اضافه در ساخت مجهول با کاربرد همین حروف در ساخت معلوم مرتبط است.

۵-۱ ساخت مجهول در زبان فارسی: یک طبقه‌بندی سبکی

از منظری سبکی ساخت مجهول در زبان فارسی را به دو زیرمجموعه تقسیم می‌کنیم:

— ساخت مجهول کنشگردار که از لحاظ سبکی نشان‌دار است و ساختی نسبتاً جدید در زبان فارسی است. این نوع ساخت مجهول تا حد زیادی محدود به گونه‌ی نوشتاری زبان است.

— ساخت مجهول بدون کنشگر که صورت بی‌نشان مجهول در فارسی است و هم در زبان گفتاری و هم نوشتاری رایج است.

تقریباً همه‌ی آثاری که به بررسی ساخت مجهول در زبان فارسی پرداخته‌اند بر جدید بودن ساخت مجهول کنشگردار در فارسی تأکید کرده‌اند؛ حتی برخی از دستورنویسان و زبان‌شناسان بر این باورند که این نوع مجهول حاصل تأثیر ترجمه از زبان‌های اروپایی است (نجفی: ۱۳۶۶). همان‌طور که پیش از این اشاره شد، بررسی‌های بین‌زبانی نشان می‌دهد که فارسی تنها زبانی نیست که دارای ساخت مجهولی نشان‌دار (کنشگردار) اما پذیرفتنی است. مجهول در کرمانجی (گوش شمالی

کردی) بدون کنشگر است؛ اگرچه می‌توان کنشگر را به کمک پیرااضافه^۱ *ji aliyê ...ve* (ازطرف) به ساخت مجهول اضافه کرد (Thackston 2006: 68). ترکی زبان دیگری است که در آن مجهول بی‌نشان صورت بدون کنشگر است، اما افزودن کنشگر به ساخت، اگرچه معمول نیست، امکان‌پذیر است (Comrie and Thompson 2007: 349). در این زبان حرف اضافه *Tæræfindæn* (از سوی) جهت رمزگذاری کنشگر در ساخت مجهول به کار می‌رود.

ساخت مجهول در زبان فارسی یک ساخت دوشارکی (یا بیشتر) است که کنشگر در آن تقریباً همیشه محذوف است. فان‌اوستین (van Oosten 1986) میزان وقوع کنشگر را در زبان انگلیسی محاسبه کرده و دریافته است که کنشگر در اکثر ساخت‌های مجهول انگلیسی حذف می‌شود. بررسی داده‌های زبان فارسی نیز یافته‌ او را تأیید می‌کند. گرایش کلی به حذف کنشگر در زبان فارسی در پیکره مورد استفاده در این مقاله نیز دیده می‌شود: کنشگر در ۴۰۳ داده از ۴۵۲ داده مورد نظر یا ۸۹٪ موارد محذوف است. با توجه به این واقعیت و به‌منظور افزایش میزان اطمینان پژوهش، پرسش‌نامه‌ای طراحی شد که در آن از گویشوران فارسی‌زبان درخواست شده بود جملات مجهولی را با درج یک گروه حرف‌اضافه‌ای که نمایانگر کنشگر است، بازنویسی کنند. بررسی پیکره مورد نظر و پرسش‌نامه طراحی شده نشان داد که بیشتر فارسی‌زبانان حروف اضافه (مرکب) زیر را جهت رمزگذاری کنشگر به کار می‌برند:

(ج) با

(ب) به دست

(الف) توسط

(ه) ازطرف

(د) از سوی

۲-۵ حروف اضافه فارسی در رمزگذاری کنشگر

۱-۲-۵ «توسط» در جمله‌های معلوم

برخلاف حرف اضافه *bə* در زبان انگلیسی که چندمعناست، حوزه معنایی توسط در فارسی تنها محدود به حوزه مسئولیت‌پذیری است. در حوزه انتزاعی مسئولیت‌پذیری توسط منشأ مستقیم چیزی را نشان می‌دهد که در واقع همان پدیدآورنده یا سبب‌ساز

1. circumposition

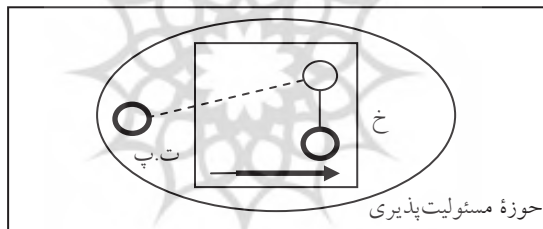
است. مثال‌های (۲۱) و (۲۲) را در نظر بگیرید:

۲۱. در قسمت بعدی برنامه شاهد اجرای موسیقی زنده توسط استاد شهرام ناظری خواهیم بود.

۲۲. انقلابی در سیستم دانشگاهی انگلیس توسط اساتید در حال شکل‌گیری است.

این مثال‌ها بیانگر دانش گویشوران از این واقعیت است که افراد قادرند سبب بروز کنش و یا رویدادی شوند. افراد قادر به خلق شیئی ملموس و یا انتزاعی هستند؛ از این روست که آنها را مسئول آنچه سبب شده و یا خلق نموده‌اند، می‌دانیم. به بیانی ساده‌تر، او را پدیدآورنده می‌دانیم (LANGACKER 1982: 70).

در مثال‌های (۲۱) و (۲۲) خاستگاه توسط، تحول‌پذیر فرایندی است که رویداد مورد نظر را پدید آورده است. از سوی دیگر، تحول‌پذیر توسط منطبق با خاستگاه فرایند پایه است. این مفهوم در شکل (۱۲) به تصویر کشیده شده است.



شکل ۱۲. کنشگر در ساخت معلوم

در این شکل می‌بینیم که فرایند مورد نظر و پدیدآورنده آن، هر دو در حوزه مسئولیت‌پذیری جای گرفته‌اند. تحول‌پذیر در واقع سبب‌ساز یا پدیدآورنده بلافصل فرایند است. حرف اضافه توسط، هم در ساخت معلوم و هم مجهول، نمایانگر پدیدآورنده فرایند در حوزه مسئولیت‌پذیری است.

۲-۲-۵ «توسط» در جمله‌های مجهول

کاربرد توسط همراه با یک پدیدآورنده، مرتبط با همین کاربرد در ساخت مجهول است. چنین ادعایی در زبان فارسی ملهم از تحلیل لانگاکر از حرف اضافه *by* در زبان انگلیسی است؛ آنجا که نوعی ارتباط معنایی بین کاربرد *by* همراه با یک پدیدآورنده در

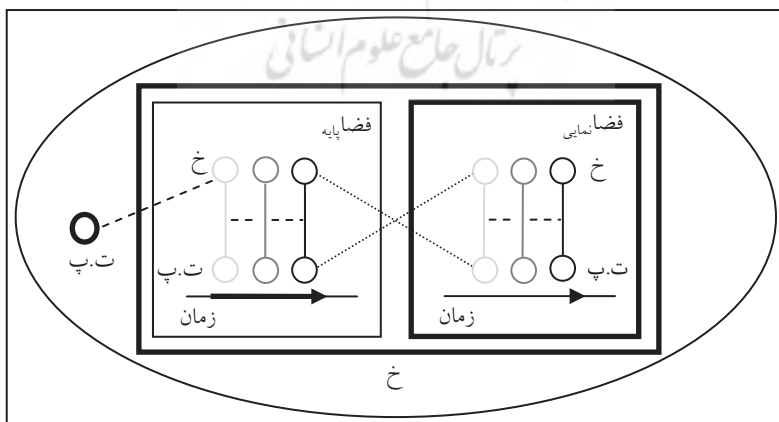
حوزه انتزاعی مسئولیت‌پذیری و کاربرد همین حرف اضافه در رمزگذاری کنشگر در ساخت مجهول قائل است. به نظر می‌رسد در زبان فارسی نیز چنین ارتباطی بین کاربرد توسط در حوزه مسئولیت‌پذیری و کاربرد آن همراه با کنشگر ساخت مجهول برقرار است. مثال‌های (۳-ج)، (۴-ج) و (۶-الف) در اینجا تکرار شده‌اند:

- (۳-ج) او (توسط رئیس بخش) به همه معرفی شد.
 (۴-ج) درهای استادیوم یک ساعت پیش از شروع مسابقه (توسط مسئولین برگزاری مسابقه) باز شد.
 (۶-الف) بلافاصله نامه‌ای (توسط رئیس دفتر ایشان) نوشته شد که در آن.....

همان طور که پیش‌تر تصریح شد، در ساخت مجهول فارسی، توسط همراه با پدیدآورنده یا سبب‌ساز کنش به کار می‌رود. حرف اضافه توسط ۳۲ بار در پیکره مورد نظر و تقریباً دو سوم جمله‌های پرسش‌نامه مذکور رخ داده است. بررسی این داده‌ها نشان می‌دهد که پدیدآورنده کنش یا رویداد اغلب انسان است؛ بدین معنا که موجودی زنده، تأثیرگذار و دارای اراده است. بنابراین، چنین کنشگرهایی نمونه نوع نخست کنشگر هستند. به مثال‌های دیگری توجه کنید:

۲۳. خبر اختلاف آنها توسط مربی در رسانه‌ها منتشر شد.
 ۲۴. نقشه علمی کشور توسط رئیس جمهور ابلاغ شد.

رمزگذاری کنشگر در ساخت مجهول را می‌توان در قالب شکل (۱۳) نشان داد:



شکل ۱۳. کنشگر در ساخت مجهول

کنشگر نمونه نوع نخست به کمک آرایه مجاز قابل گسترش به برخی نظام‌های اجتماعی، انجمن‌ها، کشورها، نهادهای حکومتی و سایر مجموعه‌هایی است که قابل انطباق با یک فرد واحد است. مثال‌های زیر مؤید این مطلب است:

۲۵. این دامنه توسط گوگل اجاره داده می‌شود.

۲۶. در سال ۱۳۵۸، وی به همراه خانواده‌اش توسط دولت عراق اخراج شد.

۲۷. نیروهای متجاوز توسط ارتش به عقب رانده شدند.

۳-۲-۵ «به دست» در جمله‌های معلوم

عبارت به دست اصطلاحی نسبتاً رایج در زبان فارسی است. این عبارت را در ترکیب با فعل آوردن (به دست آوردن)، در ترکیب با گروه اسمی (گیتار به دست) و به‌عنوان قید (دست‌به‌دست) در کاربرد روزمره زبان فارسی بسیار می‌بینیم. همچون حرف اضافه توسط، حرف اضافه مرکب به دست نیز در حوزه انتزاعی مسئولیت‌پذیری رخ می‌دهد؛ این حرف اضافه نیز می‌تواند پدیدآورنده یا سبب چیزی را رمزگذاری کند. مثال‌های ذیل را در نظر بگیرید:

۲۸. حاکمیت حرکت ما را به دست خودمان مدیریت می‌کند.

۲۹. تصرف انطاکیه به دست صلیبیون رویدادی است که ...

مشخص است که در جملات بالا کنشگر انسان و دارای اراده است. تحول‌پذیر در این جملات سبب‌ساز مستقیم کنش است.

۴-۲-۵ «به دست» در جمله‌های مجهول

حرف اضافه مرکب به دست حرف اضافه دیگری است که در پیکره مورد نظر نگارنده ۶ مرتبه روی داده است. افرادی نیز که جملات پرسش‌نامه را بازنویسی کرده بودند اغلب این حرف اضافه را انتخاب دیگری برای حرف اضافه توسط در نظر گرفته بودند و این دو حرف اضافه را قابل جایگزینی با یکدیگر قلمداد کرده بودند؛ به طوری که اغلب این دو را به صورت توسط / به دست نشان داده بودند. اما نکته حائز اهمیت آن است که آنها به دست را زمانی به کار برده بودند که:

— کنشگر یا انسان است (دارای اراده است) و یا ویژگی انسان (داشتن دست) به طور استعاری قابل تسری بدان است.

— کنش و یا رویدادی که به صورت مجهول بازنمایی می‌شود قابل انجام با دست باشد. این نوع کنش‌ها یا رویدادها را کنش‌های یدی می‌نامیم.

حال به مثال‌های زیر توجه کنید:

۳۰. این دیپلمات به دست پلیس دستگیر شد.

۳۱. مسائل منطقه باید به دست کشورهای منطقه حل شود.

در قیاس با آنچه در مورد حرف اضافه توسط گفتیم، نمونه نوع نخست کنشگری که با به دست به کار می‌رود (انسان) به کمک آرایه مجاز قابل تسری به سازمان‌ها و نهادها، کشورها و نهادهای حکومتی نیز هست. چنین مفهومی همان آرایه آشنای شخصیت‌بخشی^۱ است.

با توجه به آنچه پیش از این در مورد حرف اضافه توسط گفتیم، در اینجا نیز خاستگاه و تحول‌پذیر به دست در حوزه مسئولیت‌پذیری جای گرفته‌اند. در ساخت مجهول تحول‌پذیر بر سبب‌ساز یا پدیدآورنده فرایند انطباق دارد. حرف اضافه به دست نمایانگر سبب‌ساز فرایند مورد نظر در حوزه مسئولیت‌پذیری، هم در ساخت معلوم (شکل ۱۲) و هم در ساخت مجهول (شکل ۱۳) است. حال به مثال‌های ذیل توجه کنید:

۳۲. *درس به دست معلم تدریس شد.

مثال (۳۲) غیردستوری است، چرا که رویدادی که به صورت مجهول رمزگذاری شده است یک کنش یدی نیست. به بیانی ساده‌تر، تدریس کردن عملی نیست که لزوماً از طریق دست انجام پذیرد.

۳۳. *این دامنه به دست گوگل اجاره داده می‌شود.

جمله فوق نیز غیردستوری است، چرا که ویژگی داشتن دست مشخصه‌ای است که محدود به ماهیتی است که جاندار باشد؛ از این روست که قابل تسری به گوگل نیست. این واقعیت که توسط و به دست همیشه قابل جایگزینی با یکدیگر نیستند بیانگر این مهم است که این حروف اضافه عناصری معنامندند.

1. personification

۵-۲-۵ «با» در جمله‌های معلوم

حرف اضافه با در زبان فارسی چندمعناست. یوسفی‌راد (۱۳۸۷: ۱۵۶-۱۵۷) کاربردهای متفاوتی برای این حرف اضافه قائل است. کاربردهایی نظیر همراهی، ابزار، مالکیت، حالت، رابطه جزء به کل، نزدیکی، نسبت، تقابلی، به علاوه، و علت. ما در اینجا تنها به بررسی سه مفهوم همراهی، ابزار و حالت می‌پردازیم:

۳۴. با من بیا.

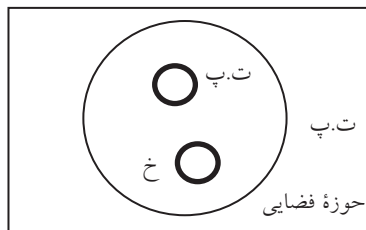
۳۵. دستم را با چاقو بریدم.

۳۶. چرا با تمسخر حرف می‌زنی؟

ترکیب دو مفهوم ابزاری و همراهی تقریباً در اکثر زبان‌ها رایج است. کینگ (King 1988: 559) می‌گوید:

از آنجاکه ابزار به وسیله کنشگر کنترل می‌شود، می‌بایست همراه با کنشگر باشد. بنابراین، اینکه می‌بینیم در بسیاری از زبان‌ها حرف اضافه‌ای که جهت رمزگذاری ابزار به کار می‌رود همان است که برای رمزگذاری مفهوم همراهی مورد استفاده قرار می‌گیرد، پدیده‌ای تصادفی و دور از ذهن نیست.

همسو با چنین ادعایی، لیکاف و جانسون (Lakoff and JAHNSON 1980: 134) تلفیق مفاهیم ابزار و همراهی را نمونه‌ای از «پیوستگی استعاری در دستور» می‌دانند که بازتاب استعاره معروف «ابزار به عنوان همراه»^۲ است. شکل (۱۴) حرف اضافه با را در حالی نشان می‌دهد که مفهوم همراهی دارد.



شکل ۱۴

در شکل فوق می‌بینیم که خاستگاه با توجه به دو تحول‌پذیر نمابرداری شده است. خاستگاه حرف اضافه با در همسایگی تحول‌پذیرش جای گرفته است. در واقع، مفهوم انتزاعی همسایگی خود تحول‌پذیر است (LANGACKER 1987: 217). دو تحول‌پذیر موجود در شکل فوق، در میزان برجستگی، با یکدیگر متفاوت‌اند. همان طور که به‌وضوح نشان داده شده است، تحول‌پذیری که در نزدیکی خاستگاه قرار گرفته نمابرداری شده، اما تحول‌پذیری که نشانگر مفهوم همسایگی است نمابرداری نشده است.

۶-۲-۵ «با» در جمله‌های مجهول

در جملات مجهول زبان فارسی حرف اضافه با جهت رمزگذاری پدیدآورنده یا سبب‌سازی به کار می‌رود که بی‌جان است. مثال‌های ذیل را در نظر بگیرید:

۳۷. ژاپن از چهار سو با آب احاطه شده است.

۳۸. در ناگهان با فشار باد باز شد.

۳۹. جایگاه فاعل با مفعول اشغال می‌شود.

می‌دانیم که علاوه بر اشیاء بی‌جان، نیروهای طبیعی نیز منابع بی‌جانی محسوب می‌شوند که می‌توانند بر وقوع عملی تأثیرگذار باشند. نیروهای طبیعی معمولاً تحت کنترل یک کنشگر بیرونی نیستند و غالباً به‌صورت یک سبب یا نیروی منفرد ادراک می‌شوند. انطباق چنین کنشگری برای اهل زبان به‌گونه‌ای است که می‌تواند با قدرت و نیروی خود عمل کند و سبب بروز حالت یا فرایندی شود (KING 1988: 565). نکته حائز اهمیت در کاربرد با در ساخت‌های مجهول فارسی این است که این حرف اضافه کاملاً محدود به کنشگرهای بی‌جان است و اگر با کنشگرهای جاندار به کار رود سبب غیردستوری شدن جمله می‌شود:

۴۰. *خبر اختلاف آنها با مربی در رسانه‌ها منتشر شد.^۱

۴۱. *نقشه علمی کشور با رئیس جمهور ابلاغ شد.

۷-۲-۵ «از سوی / از طرف» در جمله‌های معلوم

از سوی صورت رسمی حرف اضافه از طرف است. تقریباً در اکثر مواقع می‌توان این

۱. اگر این مثال را دستوری تلقی کنیم، در آن صورت مربی دیگر کنشگر نیست بلکه حرف اضافه «با» مفهوم تقابلی را تداعی می‌کند.

دو حرف اضافه را بدون تفاوت معنایی جایگزین یکدیگر کرد. همانند حرف اضافه *by* در زبان انگلیسی این دو حرف اضافه معانی مرتبطی دارند. در اینجا دو حوزه معنایی فضا و مسئولیت‌پذیری را بررسی می‌کنیم. در اصلی‌ترین حوزه که حوزه فضایی است، این دو حرف اضافه بیانگر حرکت از نقطه‌ای به نقطه دیگر هستند. به مثال‌های ذیل توجه کنید:

۴۲. نسیمی از سوی شمال وزیدن گرفت.

۴۳. لطفاً از طرف راست خود حرکت کنید.

علاوه بر کاربرد این حروف در حوزه فضایی، از سوی / از طرف می‌توانند در حوزه مسئولیت‌پذیری نیز به کار روند؛ بدین معنا که این حروف می‌توانند در رمزگذاری منبعی به کار روند که حرکت یا انجام عمل از ناحیه آن آغاز می‌شود. به عنوان مثال:

۴۴. نامه‌ای از طرف وزارت علوم دریافت کردم.

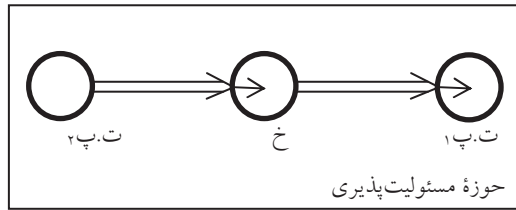
۴۵. من نامه درخواست را از طرف شما هم امضاء می‌کنم.

۴۶. از طرف من هم کادویی بخر.

در این مثال‌ها، اسم‌هایی که با از سوی / از طرف به کار می‌روند منبعی هستند که کنش از ناحیه آنها آغاز می‌شود، اما خود نقش مستقیم در انجام آن ندارند بلکه یک کنشگر میانی سبب انتقال انرژی از منبع انرژی به هدف انرژی می‌شود. در واقع، نکته اینجاست که برخلاف سایر حروف اضافه که آنها را اصطلاحاً حروف اضافه مستقیم^۱ می‌نامیم، در اینجا تحول‌پذیر از سوی / از طرف نقش کنشگری مستقیم بر زنجیره کنش ندارد. بنابراین، حروف اضافه مستقیم با کنشگری رخ می‌دهند که پدیدآورنده یا سبب‌ساز مستقیم بروز فرایند است؛ در حالی که از سوی / از طرف نشانگر منبع یا منشأ بروز کنش یا رویدادی هستند که تأثیر مستقیم بر وقوع آن ندارند. این حروف منبع انرژی را نماینداری می‌کنند که خود در شارش انرژی^۲ از مبدأ به هدف نقشی ندارند. شکل (۱۵) برای حروف اضافه از سوی / از طرف در حوزه مسئولیت‌پذیری پیشنهاد می‌شود.

1. direct prepositions

2. flow of energy

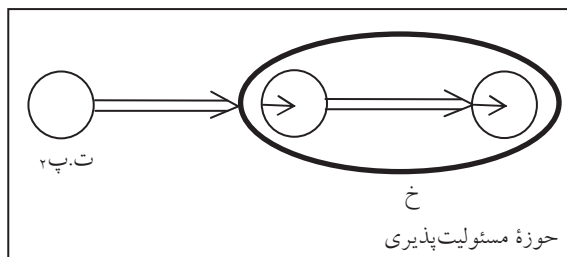


شکل ۱۵. از سوی / از طرف در جملات معلوم

۸-۲-۵ «از سوی / از طرف» در جمله‌های مجهول

معنای از سوی / از طرف در جمله‌های مجهول، منطبق با الگوی ارائه‌شده در جمله‌های معلوم است. تصویر زنجیره کنش در جملات معلوم و مجهول یکسان است. ۴۷. جوایزی از سوی رئیس جمهور به برگزیدگان جشنواره اهداء شد.

خاستگاه از سوی / از طرف در مثال (۴۷) رئیس جمهور است که پدیدآورنده غیرمستقیم فرایند مورد نظر است و در ساخت مجهول نمایرداری نمی‌شود. می‌دانیم که در جملات مجهول ماهیت یا شیء متأثر از کنش، برجسته‌ترین عضو کل فرایند است. در جمله فوق فرایند اهدای جوایز توسط یک کنشگر میانی انجام پذیرفته است. خاستگاه از سوی / از طرف سر زنجیره کنش است که معمولاً رمزگذاری نمی‌شود. خارج ساختن کنشگر اولیه / واقعی در سطح فرایند مورد نظر در واقع همان ویژگی اصلی ساخت‌های مجهول است. در ساخت مجهول، مشارک متأثر از عمل برجسته‌ترین عنصر است، حال آنکه در ساخت معلوم، کنشگر اولیه برجسته‌ترین عنصر تلقی می‌شود.



شکل ۱۶. از سوی / از طرف در جملات مجهول

به جمله (۴۸) توجه کنید که در آن نقش مستقیم و بلافصل کنشگر در رمزگذاری فرایند اجتناب‌ناپذیر است:

۴۸- الف: *جسدى از سوي استاد در کلاس تشریح شد.
ب: جسدى توسط استاد در کلاس تشریح شد.

نکته‌ای که در پایان می‌بایست متذکر شد این است که همچون سایر حروف اضافه، در اینجا نیز به کمک آرایه مجاز می‌توان حروف اضافه از سوي/ از طرف را به کنشگرهای بی‌جان گسترش داد.

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله، همسو با مبانی اولیه رویکرد شناختی، ساخت مجهول را ساختی مستقل فرض کردیم که عناصر سازنده آن معنامندند و در واقع از کنارهم‌آیی این واحدهای معنایی مستقل است که یک کل واحد حاصل می‌شود. ساخت مجهول را زیرشاخه‌ای از نظام فعلی بسیار زایا در زبان فارسی، یعنی فعل مرکب در نظر گرفتیم که در آن جزء غیرفعلی نمایانگر رابطه‌ای بی‌زمان است. با بررسی انواع مختلف فعل شدن در زبان فارسی نشان دادیم که شدن مجهول‌ساز بسط معنایی سایر کاربردهای آن در نظام زبان است که خود با افزودن مفهوم زمان به کل ساخت مجهول عنصری معنامند تلقی می‌شود و نه یک عنصر صرفاً نحوی که فاقد معناست. از آنجاکه رویکرد شناختی مدعی است کلیه عناصر تشکیل‌دهنده یک ساخت لزوماً عناصری معنامندند، با بررسی سومین رکن ساخت مجهول که در آن حروف اضافه به رمزگذاری کنشگر می‌پردازند، نشان دادیم که گروه حرف‌اضافه‌ای جزء لاینفک ساخت مجهول است که لزوماً تبلور آوایی ندارد. این حروف اضافه معنادار هستند و از این رو، همیشه قابل جایگزینی با یکدیگر نیستند. این واقعیت که کاربردهای حروف اضافه در ساخت مجهول بسط معنایی همین حروف در جمله‌های معلوم است، نشان می‌دهد که حروف اضافه به‌کاررفته در ساخت مجهول، بخشی از یک شبکه معنایی گسترده‌تر است.

منابع

- اعتصامی، پروین (۱۳۸۹)، *دیوان پروین اعتصامی*، ج ۳، انتشارات الهام، تهران؛
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴)، «مجهول در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۲، ش ۱، صص ۱۳-۶۷؛ تجدید چاپ در محمد دبیرمقدم (۱۳۸۸)، *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعه مقالات)*، ویراست دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
- گلفام، ارسلان و همکاران (۱۳۸۵)، «نگاهی به ساخت مجهول در زبان فارسی با تکیه بر دیدگاه شناختی»، *مجله زبان و زبان‌شناسی*، صص ۵۷-۷۶.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۶۶)، «گلدان توسط بچه شکسته شد»، *نشر دانش*، ۷، ش ۵؛
- واحدی لنگرودی، محمدمهدی (۱۳۷۷)، «ساخت‌های فعلی مجهول با «شدن» در زبان فارسی»، *مجله مدرّس*، ش ۷، صص ۷۵-۱۰۱؛
- یوسفی‌راد، فاطمه (۱۳۸۷)، *بررسی حروف اضافه زبان فارسی در چارچوب معناشناسی شناختی با نگاه ویژه به حروف اضافه مکانی*، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس؛
- ARNETT, Carlee (2004), *A Cognitive Approach to the Semantics of the German Passive*, New York: Edwin Mellen Press;
- BACH, E. (1967), "Have and be in English Syntax". *Language* 43: 462-485;
- CHOMSKY, N. (1957), *Syntactic Structures*, The Hague: Mouton;
- COMRIÉ, B. and S.A. THOMPSON (2007), "Lexical nominalization", In T. Shopen (ed.), *Language Typology and Syntactic Description*, Vol. III, 2nd ed., Cambridge: Cambridge University Press;
- CROFT, William (1991), *Syntactic Categories and Grammatical Relations: The Cognitive Organization of Information*, Chicago: The University of Chicago Press;
- GHOMEHI, Jila (1997a), "Topics in Persian VPs", *Lingua* 102: 133-167;
- (1997b), "Non-Projecting Nouns and the EZAFE Construction in Persian", *Natural Language and Linguistic Theory* 15: 729-788;
- HAIQ, G. (1998), *Alignment Change in Iranian Languages: A Construction Grammar Approach*, Berlin and New York: Mouton de Gruyter;
- KING, Robert (1988), "Spatial Metaphor in German Causative Constructions", *Topics in Cognitive Linguistics*, ed. by Brygida Rudzka-Ostyn: 555-585, Amsterdam: John Benjamins;
- LAKOFF, G. and M. JOHNSON (1980), *Metaphors We Live By*, Chicago: University of Chicago Press;
- LANGACKER, R.W. (1981), "the Integration of Grammar and Grammatical Change", *Indian Linguistics* 42: 82-135;
- (1982), "Space Grammar, Analysability, and the English Passive", *Language* 58.1: 22-80;
- (1982a), "Remarks on English Aspect", In: Paul J. HOPPER, ed., *Tense Aspects Between Semantics & Pragmatics*, Amsterdam: John Benjamins: 265-304;
- (1982b), "Space Grammar, Analysability, and the English Passive", *Language* 58.1: 22-80;

- ____ (1987a), "Foundations of Cognitive Grammar", *Theoretical Prerequisites*, Vol. 1, Stanford: Stanford University Press;
- ____ (1987b), "Nouns and Verbs", *Language* 63: 53-94;
- ____ (1991), *Foundations of Cognitive Grammar*, Vol. 2, Stanford: Stanford University Press;
- ____ (2008), *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*, Oxford: Oxford University Press;
- MOYNE, J. (1974), "the so-called Passive in Persian", in: *Foundation of Language*, No. 12: 249-267;
- SAMI'IAN, Vida (1983), *Origins of Phrasal Categories in Persian: An X-bar Analysis*. Ph.D. Dissertation: UCLA;
- SIEWIERSKA, A. (1984), *the Passive: a Comparative Linguistic Analysis*, London: Croon Helm;
- THACKSTON, W. M. (2006), "Kurmanji Kurdish: A reference grammar with selected readings", Published online at: <http://www.fas.harvard.edu/~iranian/Kurmanji/index.html>;
- VAN OOSTEN, J. (1986b), *the Nature of Subjects, Topics and Agents: A Cognitive Explanation*, Bloomington: Indiana University Linguistics Club;
- VERHAEGEN, Arie (1992), "Praxis of Linguistics: Passives in Dutch", in: *Cognitive Linguistics* 3-3: 301-342.

